

Types of Property Rights in Iranian Civil Code with a View to Law of the West

Seyed Hassan Mousavi Hashemy¹

Hassan Pashazade²

Ismaeil Saghiri³

Ali Gharibe⁴

Received: 05/05/2019; Accepted: 01/01/2020

Abstract

The Civil Code which is considered to be the most significant source of rights of individuals in Iranian legal system has paid a special attention to right in its particular meaning (property rights) and its classifications. Most of the authors have dealt with the imported classification of rights (corporeal right, incorporeal right and spiritual right) and mistakenly have attempted to interpret the Civil Code and comparing it with the aforementioned classification. This fact necessitates studying the classification of right in the view of the Civil Code. The question which could be asked here is that on what grounds and how the Iranian Civil Code has classified financial rights? In achieving the answer of the said question, this article, through using a descriptive-analytic method, firstly analyzes and critiques the common classification of rights as an imported classification and with a view to law of the west as the source of the classification. Thereafter, the basis and howness of this classification in accordance with the Civil Code is explained. Consequently, it becomes clear that the common classification of rights is not compatible with that of Civil Code and the Iranian Civil Code has classified rights based on their subjects: the rights which their subject is property in its narrow sense (corporeal right) and the rights which their subject is human act or property in its broad sense (contractual right).

Keywords: Civil Code, Right, Ownership, Corporeal Right, Contractual Right.

1 Ph. D. Student in Private Law, Faculty of Law, Theology and Political Science, Islamic Azad University, Tabriz Branch.

2 Assistant professor, Department of Private Law, Faculty of Law, Theology and Political Science, Islamic Azad University, Tabriz Branch (Corresponding Author); Email: shmh80pl@gmail.com.

3 Assistant professor, Department of Private Law, Faculty of Law, Theology and Political Science, Islamic Azad University, Tabriz Branch.

4 Assistant professor, Department of Private Law, Faculty of Law, Theology and Political Science, Islamic Azad University, Tabriz Branch.



انواع حق مالی در قانون مدنی ایران با نگاهی به حقوق غرب

۱ سیدحسن موسوی هاشمی

۲ حسن پاشازاده

۳ اسماعیل صغیری

۴ علی غریبه

تاریخ دریافت ۹۸/۰۲/۱۵ - تاریخ پذیرش ۹۸/۱۰/۱۱

چکیده

قانون مدنی که به عنوان مهم‌ترین منبع حقوق اشخاص در نظام حقوقی ایران محسوب می‌شود، نگاه ویژه‌ای به حق در معنای خاص (حق مالی) و تقسیم‌بندی‌های آن دارد. اغلب نویسندگان، به تقسیم‌بندی وارداتی حق (حق عینی، حق دینی و حق معنوی) پرداخته‌اند و به خطا سعی در تفسیر قانون مدنی و تطبیق آن با تقسیم‌بندی موصوف داشته‌اند. این امر، بررسی تقسیم‌بندی حق از نگاه قانون مدنی را ضروری نموده است. سؤالی که در اینجا قابل طرح می‌باشد این است که قانون مدنی ایران بر چه مبنایی و چگونه حق مالی را دسته‌بندی کرده است؟ این مقاله برای رسیدن به پاسخ سؤال مذکور، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، ابتدا تقسیم‌بندی معمول حق را به عنوان یک تقسیم‌بندی وارداتی، با نگاهی به حقوق غرب به عنوان منشأ تقسیم‌بندی مذکور، مورد تحلیل و نقد قرار می‌دهد، سپس مبنا و چگونگی این تقسیم‌بندی از دیدگاه قانون مدنی، تبیین می‌گردد. در نهایت معلوم می‌شود که تقسیم‌بندی مذکور با آنچه در قانون مدنی آمده است مطابقت ندارد، بلکه قانون مدنی حق را براساس متعلق آن تقسیم‌بندی کرده است. به این ترتیب که در قانون مدنی حق مالی به دو دسته تقسیم می‌شود: حقی که متعلق آن مال به مفهوم خاص آن است (حق عینی) و حقی که متعلق آن عمل انسان یا مال در معنای عام آن است (حق عهده).

واژگان کلیدی: قانون مدنی، حق، مالکیت، حق عینی، حق عهده.



۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز
۲ استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز (نویسنده مسول)؛
رایانامه: shmh80pl@gmail.com

۳ استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.

۴ استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.



مقدمه

حقوقدانان، حق را به جهات گوناگونی تقسیم کرده‌اند. در وهله اول حق فردی را به سه گروه اصلی تقسیم می‌نمایند: الف) حق سیاسی که عبارت از اختیار شخص برای شرکت در قوای عمومی و سازمانهای دولتی مانند حق انتخاب کردن و حق انتخاب شدن در مجالس قانونگذاری. ب) حقوق عمومی که مربوط به شخصیت انسان و ناظر به روابط دولت و مردم است مثل حق حیات و حق آزادی. ج) حقوق خصوصی که اختیاری است که هر شخص در برابر دیگران دارد مانند حق انتفاع، حق شفعه، حق بنؤ و... (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۲۵۸-۲۵۷)

آنچه در این تحقیق مد نظر است دسته‌ای از حقوق خصوصی می‌باشد، که حقوقدانان در یک تقسیم بندی کلی آن را به مالی و غیر مالی و حقوق مالی را به سه دسته دینی، عینی و معنوی تقسیم می‌کنند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۷: ۳۵، کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۲۳-۱۳، حیاتی، ۱۳۸۹: ۳۶، یوسف زاده، ۱۳۹۴: ۲۷). تقسیم بندی مذکور در ادبیات حقوقی ایران اعم از کتاب مقاله و غیره، به کرات مورد تبیین و بررسی قرار گرفته است. این در حالی است که در قانون مدنی ایران که مهمترین منبع حقوق مدنی است، هیچ اشاره‌ای به چنین دسته بندی نشده است. این قانون در ماده (۲۹) علی‌رغم اشاره به حق^۱ و دسته بندی روابط اشخاص با اموال، هیچ اشاره‌ای به حق عینی و حق دینی نکرده است. البته این بدان معنا

۱. از نظر قانون مدنی حق دارای دو مفهوم است: حق در معنای عام که در این معنی؛ قانون مدنی به همه توانایی‌هایی که به اشخاص تعلق می‌گیرد حق گفته است. در این معنی حق ش. امل: مالکیت، حق در معنای خاص، اهلیت، حکم و... است. برای مثال در ماده (۹۵۹) این قانون اهلیت تمتع به حق تمتع و اهلیت استیفاء به حق اجرای حقوق مدنی مورد خطاب قرار داده است و یا در ماده (۱۱۷۰) قانون مدنی از حضانت که ماهیتا حکم است، به حق تعبیر کرده است. همچنین در قانون مدنی حق در معنای خاص به روابط اشخاص با اموال گفته شده است، که با توجه به مالی بودن متعلق آن، حق مالی نامیده می‌شود. بنابراین از نظر قانون مدنی حق مالی، حق در معنای خاص محسوب می‌شود. (رجوع شود به همین نویسنده: مقاله تعریف حق در قانون مدنی ایران - در حال چاپ).





نیست که نتوان معادل این مفاهیم، در قانون مدنی مفهومی را پیدا کرد، بلکه قانونگذار قانون مدنی در ماده (۲۹) و همچنین در مباحث مربوط به تعهد، به گونه‌هایی از حق اشاره نموده که می‌توانند معادل مفاهیم مذکور بویژه حق عینی قرار گیرند. عدم پیش بینی تقسیم بندی مذکور در قانون مدنی از یک طرف و شهرت وارداتی بودن آن و عدم اشاره به حق معنوی در قانون مذکور از طرف دیگر، باعث شد که پرداختن به این موضوع با اهمیت تر شود. سوالاتی که در اینجا قابل طرح است اینکه: قانون مدنی حق مالی را بر چه مبنا و چگونه دسته بندی کرده است؟ تقسیم بندی معمول حق مالی که مقتبس از حقوق غرب است، تا چه میزان با آنچه در قانون مدنی آمده است، مطابقت دارد؟ با وجود اینکه در خصوص حق و اقسام آن تاکنون تحقیقات متعددی صورت گرفته است، اما به دلیل تأثر از تقسیم بندی معمول حق مالی، سعی در تفسیر مواد قانون مدنی مطابق با تقسیم بندی مذکور شده است. بی شک، اقدام مذکور در تفسیر قانون مدنی به این شیوه، اقدامی است غیر حکیمانه که بدلیل عدم تدقیق در قانون مدنی و عدم شناخت آن صورت گرفته است. بدیهی است که قانون مدنی به دلیل غنای محتوایی و دقت نظر بالای نویسندگان آن، بی نیاز از اینگونه تفسیر و تطبیق است. در این مقاله، ضمن تبیین و بررسی تقسیم بندی معمول حق مالی و بیان نارسایی‌های این تقسیم بندی، به مبنا و چگونگی دسته بندی حق مالی از نگاه قانون مدنی با نگاهی به حقوق غرب پرداخته می‌شود.

۱. تقسیم بندی معمول حق مالی

معمول ترین تقسیم بندی حق مالی در ادبیات حقوقی کشور ما، تقسیم بندی حق مالی به «عینی، دینی و معنوی» است. به نظر می‌رسد؛ این تقسیم بندی که از حقوق غرب اقتباس شده است، بدون اینکه در آن تدقیق و به مبنا آن پرداخته شود، در کتب، مقالات و پایان نامه های متعددی آمده است. در این قسمت از مقاله به بیان تاریخچه، شرح، سپس به نقد آن پرداخته می‌شود:





۱-۱. تاریخچه تقسیم بندی

تقسیم بندی به حق عینی و حق دینی قبل از اینکه وارد حقوق ایران بویژه قانون مدنی شود، ابتدا در حقوق اروپا هم در نظام حقوقی رومی ژرمنی و هم در نظام حقوقی کامن لو مطرح شده بود. در فرانسه بعنوان مهد و منشأ حقوق رومی ژرمنی، حق عینی و حق دینی، تحت عنوان «droit objectif» و «droit subjectif» عنوان شده بود، که بوسیله حقوقدانان ایرانی تحصیل کرده در فرانسه وارد حقوق ایران شد. در حقوق فرانسه به قدرتی قضایی که برای شخص مستقیماً نسبت به عین خارجی ایجاد می‌شود، حق عینی گویند و در مقابل حق یک شخص نسبت به شخص دیگر را حق شخصی - در حقوق ایران به خطا حق دینی خوانده شده است - می‌نامند (carbonnier, 2001:68). از نظر آقای الکس ویل^۱، حق عینی صرفاً نسبت به اموال مادی برقرار می‌شود و جنبه مثبت دارایی است. اما حق دینی در ذمه دیگری قرار می‌گیرد و هر دو جنبه مثبت و منفی دارایی محسوب می‌شود. (weill, 1979:10) این تقسیم بندی علیرغم شهرتی که در حقوق فرانسه داشته، مورد انتقاد برخی حقوقدانان فرانسوی قرار گرفته است. عده‌ای از جمله پلانیول^۲ اعتقاد به وجود حق عینی ندارد و آن را نوعی حق شخصی می‌داند که در برابر همه اشخاص قابل استناد است. وی معتقد است که شیء نمی‌تواند طرف حق قرار گیرد و در همه اقسام حق اعم از دینی و عینی، طرفین حق اشخاص می‌باشند. به همین دلیل حق عینی را می‌توان نوعی حق شخصی دانست با این تفاوت که حق شخصی تنها در برابر یک شخص قابل استناد است ولی به حق عینی می‌توان در برابر همه استناد کرد. (planiol et repert, 1998:342).

در حقوق انگلستان آقای بلکستون^۳ در کتاب معروف خود تحت عنوان شروچی بر قوانین انگلستان^۴ ابتدا حق را به دو دسته حق مطلق^۵ و حق نسبی^۶ تقسیم بندی کرده است. حق مطلق حقی است به شخص صرفاً از آن جهت که شخص است، تعلق می‌گیرد و حق



1. Alex weill
2. planiol.
3. Sir William Blackstone
4. Commentaries on the laws of English
5. Absolute Right
6. Relative Right



نسبی حقی است که به اشخاص از آن جهت که در جامعه و عضوی از آن هستند، تعلق می‌گیرد و بصورت روابط اشخاص با یکدیگر در می‌آید. (blackstone,1897:51). سپس حق اموال خصوصی را به حق نوعی^۱ و حق شخصی^۲ تقسیم بندی می‌کند. از نظر بلکستون حق نوعی، حقی است که در برابر نوع اشخاص همه قابل استناد است و حق شخصی حقی است که در برابر شخص یا اشخاص خاصی (متعهد) قابل استناد است. (blackstone,1897:57).

آنچه از نظر بلکستون به حق نوعی و حق شخصی تعبیر شده است، در حقوق ایران حق عینی و حق دینی تلقی شده است.

آقای جفری ساموئل^۳، حقوق عینی^۴ را حقوقی می‌داند که موضوع آنها عین معین^۵ است و مالکیت^۶ را از حقوق عینی دانسته و برای برقراری آن، وجود یک شیء معین را لازم و ضروری می‌داند و در جایی که موضوع حق عین معین نباشد چنین حقی را حق شخصی^۷ می‌گوید. (Samuel,2000:100)

آقای ویلیام ادموندسون^۸ استاد دانشگاه جورجیای آمریکا، در باب شرح تقسیم بندی هوفلد^۹ از حق، ضمن اشاره به تقسیم حق به حق عینی و حق شخصی، اغلب مصادیق «حق مطالبه»^{۱۰} را نوعی حق شخصی می‌داند. وی در جایی که حق مطالبه شخص فقط نسبت به شخص یا اشخاص معین باشد، آنرا حق شخصی می‌داند و در معدود مصادیق حق مطالبه و در جایی که این حق برای شخص نسبت به تمام مردم جهان باشد، آنرا حق عینی می‌داند. (Edmondson,2004:92).

1. Objective right
2. Subjective right.
3. Geoffrey samuel
4. Right in rem
5. Thing
6. Ownership
7. Right in personam
8. William. a. Edmondson
9. Hohfeld
10. Claim -right





۲-۱. شرح تقسیم بندی

همانطوری که در پیش گفته شد؛ در حقوق ایران معمولاً حقوق مالی به حق عینی، حق دینی و حق معنوی تقسیم می‌گردد. بر این اساس هر یک از این سه نوع حق مالی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱-۲-۱. حق عینی

در تعریف این نوع حق گفته می‌شود، که حق عینی عبارت است: «حق شخص، که بطور مستقیم و بی واسطه، نسبت به چیزی پیدا می‌کند و می‌تواند از آن استفاده کند». (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۴). این نویسنده، حق عینی را دارای دو عنصر می‌داند: اول- شخصی که صاحب حق است. دوم- چیزی که موضوع حق قرار می‌گیرد. همین تعریف و تفسیر از حق عینی بوسیله برخی دیگر از نویسندگان حقوق مدنی نقل شده است. (یوسف زاده، ۱۳۹۴: ۲۷، حیاتی، ۱۳۸۹: ۳۹). در این دسته، حقوقی مانند مالکیت، انتفاع، ارتفاق و وثیقه قرار می‌گیرند.

۲-۲-۱. حق دینی

از این حق که در ادبیات حقوقی ایران گاهی به حق شخصی نیز تعبیر شده است، اینگونه تعریف می‌شود: حق یک شخص که نسبت به شخص دیگر پیدا می‌کند و به موجب آن، می‌تواند انجام یا عدم انجام امری را از او بخواهد. صاحب حق را دائن یا طلبکار و کسی که ملزم به انجام یا عدم انجام امر شده است را مدیون یا بدهکار می‌گویند. برخلاف حق عینی، در این حق سه عنصر وجود دارد: اول- صاحب حق یا طلبکار. دوم- طرف مقابل یا بدهکار. سوم- موضوع حق. (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۶، یوسف زاده، ۱۳۹۴: ۲۹، حیاتی، ۱۳۸۹: ۴۱).

۳-۲-۱. حق معنوی

در تعریف حق معنوی گفته شده است: «حقی است که به صاحب آن اختیار انتفاع انحصاری از فعالیت، فکر و ابتکار انسان را می‌دهد» (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۴). این تعریف عیناً در آثار دیگر نویسندگان حقوق مدنی نقل شده است. (حیاتی، ۱۳۸۹: ۴۳) در شرح این تعریف گفته شده که در حق معنوی ما با یک موجود اعتباری سرکار داریم و کسی که





اندیشه جدیدی ارائه کرده است، محق میدانیم. از آثار مادی این اندیشه انحصاراً بهره ببرد و دیگران را از بهره‌مندی از آن منع کند (یوسف زاده، ۱۳۹۴: ۳۰).

در خصوص این تعاریف باید گفت که؛ علاوه بر اینکه تعاریف مذکور نمی‌توانند ارکان یک تعریف منطقی را داشته باشند، تقسیم بندی پیش گفته شده از حق مالی دارای ایراداتی است، که در قسمت بعدی مقاله به آن پرداخته می‌شود.

۳-۱. نقد تقسیم بندی بر اساس قانون مدنی

پس از تبیین تقسیم بندی معمول حق مالی، این قسمت از مقاله به نقد و تحلیل این تقسیم بندی بر اساس قانون مدنی اختصاص دارد. این تقسیم بندی با آنچه در قانون مدنی ایران آمده است، مطابقت ندارد و این عدم مطابقت از دو جهت است: اول - اینکه قانون مدنی تفکیکی بین حق عینی و حق دینی قائل نشده است. دوم - اینکه حق معنوی بعنوان یک حق مستقل جایگاهی در قانون مدنی ندارد. این قسمت از مقاله به نقد و تحلیل تقسیم بندی مذکور از دیدگاه قانون مدنی ایران می‌پردازد. براین اساس ابتدا عدم تفکیک حق عینی و حق دینی، سپس جایگاه حق معنوی در قانون مدنی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱-۱. عدم تفکیک بین حق عینی و حق دینی

با بررسی مواد قانون مدنی معلوم می‌گردد که هیچ جای قانون مدنی به تبع اندیشه های فقهی، بین حق عینی و حق دینی به شرح آتی تفکیکی قائل نشده است. (نعمت‌اللهی، ۱۳۸۹: ۱۱۲). بدین ترتیب که قانونگذار قانون مدنی بدون تفکیک حق عینی از حق دینی تنها در ماده (۲۹)^۱ از مالکیت عین و منفعت و حق انتفاع و حق ارتفاق صحبت کرده است. آنچه در این ماده در نقد تفکیک حق عینی و حق دینی قابل بحث و حائز اهمیت است پیش بینی مالکیت مطلق عین در این قانون است، قانونگذار در بند (۱) ماده (۲۹) از مطلق مالکیت عین صحبت کرده است و در ماده (۳۵۰) قانون مدنی^۲ عین را به سه دسته تقسیم



۱. ماده ۲۹ قانون مدنی: «ممکن است اشخاص نسبت به اموال علاقه های زیر را دارا باشند: ۱- مالکیت (اعم از عین یا منفعت)».

۲. ماده ۳۵۰ قانون مدنی: «مبیع ممکن است مفروز باشد یا مشاع یا مقدار معین بطور کلی از شی متساوی الاجزا و همچنین ممکن است کلی فی‌الذمه است».



بندی کرده است: عین معین اعم از مفروز و مشاع، کلی در معین و کلی فی الذمه. بدین ترتیب که در قانون مدنی ایران همانند مالکیت عین معین، مالکیت مال کلی نیز پذیرفته شده است و ماده (۳۰۰) قانون مدنی^۱ با پذیرش مالکیت مافی الذمه تکمیل کننده و از مصادیق مالکیت در ماده (۲۹) این قانون محسوب می شود. نتایجی که از مطالب پیش گفته در نقد تقسیم بندی حق بدست می آید به شرح ذیل است:

۱. آنچه که در تقسیم بندی معمول حق، حق عینی دانسته شده، رابطه بین شخص و مال است، که در این جا منظور از مال، فقط عین معین است (یوسف زاده، ۱۳۹۴: ۲۸-۲۷، هاشمی، ۱۳۹۵: ۴۲، حیاتی، ۱۳۸۹، ۵: ۳۹)، زیرا طبق این عقیده هر حق عینی از جمله مالکیت فقط نسبت به اموال معین بر قرار می شود و در خصوص اموال غیر معین یعنی کلی، مالکیت بر قرار نمی شود (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۳۳-۳۲، شهیدی، ۱۳۸۵: ۱۴، امامی، ۱۳۹۱: ۴۴۸، جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۲۲۳، صفایی، ۱۳۷۹: ۱۶۷)، این گفته، از نظر قانون مدنی مردود است زیرا علیرغم اینکه مالکیت از نظر قانون مدنی حق مالی در معنای عام محسوب می شود، این قانون در بند (۱) ماده (۲۹) از مالکیت مطلق عین صحبت کرده است نه فقط عین معین، از طرفی تصریح به مالکیت مافی الذمه در ماده (۳۰۰) خود حکایت از پذیرش مالکیت مال کلی و عدم لزوم عین معین بودن متعلق مالکیت است، مواد دیگری همچون ماده (۳۳۸) در مورد تملیک مطلق عین در عقد بیع^۲ و بند (۱) ماده (۳۶۲) در خصوص تملیک مبیع و ثمن بطور مطلق^۳ و ماده (۸۰۶)^۴ در تملیک طلب به بدهکار بعنوان مال کلی فی الذمه در عقد هبه و ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی^۵ در خصوص تملیک مطلق مهریه در عقد نکاح، اعم از اینکه مهریه بصورت عین معین یا کلی باشد، نیز موید این عقیده

۱. «اگر مدیون، مالک مافی الذمه خود گردد ذمه او بری می شود مثل اینکه کسی به مورث خود مدیون باشد پس از فوت مورث، دین او نسبت به سهم الارث ساقط می شود».

۲. ماده ۳۳۸ قانون مدنی: «بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم»

۳. ماده ۳۶۲ قانون مدنی: «آثار بیعی که صحیحا واقع شده باشد به قرار ذیل است: ۱- به مجرد وقوع بیع مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می شود.....»

۴. ماده ۸۰۶ قانون مدنی: «هر گاه دائن طلب خود را ببخشد حق رجوع ندارد»

۵. ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی: «به مجرد عقد، زن مالک مهر می شود و می تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید»





بوده، که مطابق با نظر مشهور فقهاست (خوئی، ۱۴۱۷: ۱۷، حسینی حائری، ۱۳۷۹: ۵۱-۵۰، محقق داماد، ۱۳۹۰: ۷۰، جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۵). در تقویت این نظر می‌توان گفت، که عقلاً و منطقاً برای ایجاد یک مفهوم اعتباری مثل مالکیت، نیاز به وجود ماهیتی مادی مثل عین خارجی ندارد.

۲. در خصوص رابطه شخص با مال کلی در معین، در این تقسیم بندی صحبتی نشده و رابطه شخص با مال کلی در معین توصیف نشده است. مگر اینکه همانند رابطه شخص با مال کلی فی‌الذمه به حق دینی توصیف شود. که خود از نظر قانون مدنی مردود است. که دلایل رد آن گفته خواهد شد.

۳. آنچه در تقسیم بندی معمول، حق دینی گفته شده است؛ رابطه بین شخص با شخص دیگر است که متعلق آن می‌تواند مال کلی فی‌الذمه مانند طلب و یا صرفاً عمل انسان باشد که تعهد نیز گفته می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۵-۲۴) (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۷: ۲۲۰). در این خصوص قابل ذکر است همانطوریکه گفته شد قانونگذار مالکیت مطلق عین را پذیرفته، نه فقط عین معین و تفکیکی بین مالکیت مال کلی و مال معین قائل نشده است. لذا چنانچه مالکیت عین معین را حق عینی بدانیم، مالکیت مال کلی نیز حق عینی محسوب می‌شود نه حق دینی. زیرا موضوع طلب که حق دینی گفته می‌شود مال کلی فی‌الذمه است که از اقسام عین محسوب می‌شود، لذا باید حق عینی گفته شود نه حق دینی. در خصوص مصداق دوم آنچه حق دینی خوانده شده است یعنی تعهد باید گفت که در ادبیات فقهی بدان التزام می‌گویند که در حقوق موضوعه به آن تعهد گفته شده است برای شخص متعهد له حق شخصی (عهدی) ایجاد می‌کند نه حق دینی. که در قانون مدنی در مواد مختلفی از جمله مواد (۱۸۳)، (۲۱۴)، (۲۲۱) و (۲۲۲) پیش بینی شده است.

۲-۳-۱. جایگاه حق معنوی در قانون مدنی

آنچه در تقسیم بندی مورد نقد، حق معنوی گفته شده در قانون مدنی نه جایگاه مستقل دارد نه معادل، بدین ترتیب که قانون مدنی در هیچ یک از مواد خود ذکری از حق معنوی نکرده است، بعلاوه با بررسی مواد قانون مدنی نمی‌توان معادلی برای حق مذکور بعنوان





یک حق مستقل پیدا نمود^۱. اما در مقام تبیین ماهیت، حق مذکور باید گفت؛ که با توجه به اینکه حق مذکور همانند سایر حقوق، دارای متعلق است و متعلق آن یک پدیده اعتباری است مانند حق تالیف که متعلق آن محتوا و مفاهیم یک اثر ادبی و یا حق اختراع که متعلق آن یک فرمول است. محتوای اثر ادبی و فرمول بعنوان متعلق حق معنوی از طرفی دارای ارزش مالی است که از این جهت مال محسوب می‌شود و از طرفی نظر به استقلال وجودی این پدیده‌ها باید آنرا جز اعیان و به این دلیل که وجود مادی ندارد، باید آن را در ردیف اعیان اعتباری تلقی نمود. بنابراین؛ در مقام تحلیل حق مذکور و تطبیق آن با مقررات قانون مدنی باید گفت که این حق در واقع رابطه بین شخص و محصول فکری خود است و این محصول، متعلق حق قرار می‌گیرد و با توجه به استقلال وجودی که دارد، می‌توان آنرا منطبق با مفهوم عین دانست هر چند که محصول مذکور همانند عین کلی فی‌الذمه نیز وجود اعتباری دارد. در نتیجه می‌توان گفت که حق معنوی یک نوع حق عینی محسوب می‌شود.

قابل ذکر است، جنبه غیر مالی حق معنوی (فکری) هیچ‌گاه قابل فروش نیست و هیچ‌کس نمی‌تواند محصول فکری دیگری را به نام خود منتشر نماید. (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۴)

با توجه به مجموع مطالب پیش گفته، به نظر می‌رسد که باید به کلی وجود حق دینی را بعنوان یک حق مستقل مالی نفی نمود و آنرا زیر مجموعه حق عینی دانست. همچنین حق معنوی نباید در کنار حق عینی و حق عهدی قرار بگیرد بلکه به این دلیل که متعلق این نوع حق مالی موجود اعتباری و وجود مستقل دارد (محصول فکری) باید آن را زیر مجموعه حق عینی تلقی نمود و اعتباری بودن متعلق چنین حقی نمی‌تواند آن را از حق عینی جدا کند چرا که عین کلی فی‌الذمه که می‌تواند متعلق حق عینی قرار گیرد، نیز وجود اعتباری دارد. در نتیجه، می‌بایست در کنار حق عینی بجای حق دینی و حق معنوی باید از حق شخصی (عهدی) نام برد.

۱. البته این بدان معنا نیست که در قوانین خاص حق معنوی پیش بینی نشده است. بلکه قوانین خاصی از جمله قانون حمایت از مولفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸، قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی مصوب ۱۳۵۲، قانون حمایت از پدیدآورندگان نرم افزارهای کامپیوتری و قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب سال ۱۳۸۶ در جهت حمایت از حقوق به اصطلاح معنوی تصویب شده‌اند.





با توجه به آنچه بیان گردید تقسیم بندی حق به حق عینی، دینی و معنوی مورد پذیرش قانون مدنی نیست و این قانون تقسیم بندی خاصی از حق دارد که به آن پرداخته می شود.

۲. تقسیم بندی حق مالی در قانون مدنی

همانطوریکه قبلاً مورد اشاره قرار گرفت، قانون مدنی در ماده (۲۹) خود بجای تعریف حق، به دسته بندی آن تحت عنوان علاقه اشخاص نسبت به اموال پرداخته است و علاقه های مذکور را به ۲ دسته تقسیم بندی کرده است. بر این اساس در قانون مدنی، علاقه های مذکور شامل مالکیت بعنوان حق مالی در معنای عام و سایر حقوق مالی هستند (نعمت اللهی، ۱۳۸۹: ۱۱۳، باریکلو، ۱۳۹۰: ۱۰۹). حقوق مذکور در ماده (۲۹) قانون مدنی شامل حق انتفاع و حق ارتفاق است. در این تقسیم بندی ظرافت های هوشمندانه ای وجود دارد که متاسفانه در متون حقوقی ما به دلیل عدم فهم و درک آنها از نظر حقوقدانان پنهان مانده است، که ضمن بیان ظرافت های موصوف، تقسیم بندی حق از منظر قانون مدنی نیز مورد بررسی قرار می گیرد. بر این اساس ابتدا مبنای این تقسیم بندی ذکر خواهد شد، سپس شرح تقسیم بندی مذکور مورد تبیین می گردد.

۲-۱. مبنای تقسیم بندی حق مالی در قانون مدنی

تقسیم بندی از هر ماهیتی، یک مبنا و جهت دارد. مهمترین ایرادی که به تقسیم بندی معمول حق گرفته می شود عدم ذکر مبنا و جهت تقسیم بندی مذکور است. علیرغم شیوع تقسیم بندی مذکور در متون حقوقی، متاسفانه ذکر از مبنا و جهت آن نشده است. این امر یعنی عدم ذکر مبنای آن، باعث شده است که مشکلات و نواقص آن تقسیم بندی آشکار نشوند.

به نظر می رسد که معیار تقسیم بندی حق در قانون مدنی متعلق آن است. بهترین راه برای تبیین متعلق حق، مراجعه به خود قانون مدنی است. با توجه به اینکه، حق در معنای خاص، صرفاً حق مالی است^۱ و مهمترین منبع حق مالی قراردادها و معاملات است در نتیجه

۱. با توجه به خصوصیات ذاتی حق، حقوق غیرمالی حق در معنای عام و جز احکام محسوب می شود و نه حق در معنای خاص.





با وقوع هر معامله‌ای حقی ایجاد یا حقی منتقل می‌شود و حق ایجاد یا منتقل شده، نسبت به یک مالی برقرار می‌شود که آن مال، متعلق حق و مورد معامله گفته می‌شود. بر این اساس؛ معمولاً مورد معامله، متعلق حق یکی از طرفین می‌شود. قانونگذار در ماده (۲۱۴) قانون مدنی^۱ مورد معامله را شامل مال یا عمل دانسته است با وجود اینکه ظاهر ماده دارای ایراد است و اینکه ممکن است گفته شود، عمل انسان به دلیل ارزش اقتصادی که دارد، مال محسوب می‌شود. (اصفهانی، ۱۴۱۸: ۱۰۱-۱۰۰، خراسانی، ۱۴۰۶: ۴، طباطبائی یزدی، ۱۴۲۱: ۲۶، موسوی خمینی، ۱۴۱۸: ۳۵، غروی نائینی، ۱۳۷۳: ۲۶۳، محقق داماد، ۱۳۹۰: ۳۸۱ و باریکلو، ۱۳۷۹: ۱۰۱-۱۰۰)

اما به دلایلی معقول و منطقی قانونگذار عمل انسان را مال در معنای خاص ندانسته و آنرا از زمره اموال خارج کرده است. چرا که اگر عمل انسان مال تلقی شود باید جایگاه آن در بین اموال و در تقسیم بندی آنها مشخص شود. بدین ترتیب؛ باید مشخص شود که عمل انسان از دسته‌ی انواع مال محسوب می‌شود؟ آیا عین است یا منفعت؟ با توجه به تعاریفی که در همین پژوهش، از مفاهیم مذکور ارائه گردید، عمل انسان با هیچ کدام از مفاهیم عین و منفعت مطابقت ندارد و با تسامح می‌توان آنرا منطبق با مفهوم منفعت دانست. با وجود اینکه، عمل انسان همانند منفعت وابستگی ایجاد می‌دارد، ولی با توجه به اینکه منفعت وابستگی ایجاد می‌کند و از عین تراوش می‌کند ولی عمل انسان، وابسته به خود انسان است و به تدریج از قدرت و فعالیت انسان بدست می‌آید و انسان را نمی‌توان عین نامید پس از این جهت عمل انسان با مفهوم منفعت مطابقت ندارد لذا نمی‌توان عمل انسان را منفعت در معنای دقیق و خاص آن دانست. در نتیجه عمل انسان بعنوان مال در معنای خاص محسوب نمی‌شود بلکه مال در معنای عام آن است.

با توجه به آنچه بیان گردید، به نظر می‌رسد که اولاً، تفکیک عمل انسان از سایر انواع مال، بوسیله قانونگذار موجه و منطقی است و این تفکیک آگاهانه انجام شده است. ثانیاً،

۱. ماده ۲۱۴ قانون مدنی «مورد معامله باید مال یا عملی باشد که هریک از متعاملین، تعهد تسلیم یا ابفای آن را می‌کنند»





تقسیم بندی حق از نظر قانون مدنی بر مبنای متعلق حق صورت گرفته است و همان طوری که بیان گردید، متعلق حق با وحدت ملاک از ماده (۲۱۴) قانون مدنی شامل مال در معنای خاص و یا عمل است. پس از نقد تقسیم بندی معمول حق و بیان نگاه قانون مدنی به این تقسیم بندی، اکنون به شرح تقسیم بندی حق از منظر قانون مدنی پرداخته می شود:

۲-۲. شرح تقسیم بندی حق مالی از دیدگاه قانون مدنی

به نظر می رسد که قانون مدنی برای تقسیم بندی حق، آگاهانه مبنایی را در نظر گرفته است که در مبحث قبل تبیین گردید، بدین ترتیب که تقسیم حق در قانون مدنی بر مبنای متعلق آن صورت گرفته است که از این جهت حق تقسیم می شود به حقی که متعلق آنها مال است که در این مقاله حق عینی نامیده می شود و حقی که متعلق آنها عمل انسان متعهد است که در این پژوهش حق عهدی گفته می شود. (محقق داماد، ۱۳۸۸: ۲۱۱) با توجه به پیش بینی مالکیت در ماده (۲۹) قانون مدنی و اینکه از نظر این قانون، مالکیت حق مالی در معنای عام محسوب شده است، لذا حق مالکیت نیز بعنوان یکی از حقوق مالی در نظر گرفته شده است.

۲-۲-۱. حقوقی که متعلق آنها عین یا منفعت مال (در معنای خاص) است (حقوق عینی)

با توجه به قانون مدنی، حقوق عینی، حقوقی هستند که متعلق آنها مال اعم از عین و منفعت است، به اصطلاح رایج به آنها حقوق اشخاص نسبت به اموال گفته می شود. متعلق این حقوق می تواند عین اعم از عین معین، کلی در معین یا کلی فی الذمه و همچنین می تواند منفعت باشد. براین اساس حقوق عینی در معنای عام شامل:

۱-۲-۲-۱- مالکیت: این حق در ماده (۳۰) به بعد قانون مدنی^۱ پیش بینی شده است و به صاحب آن حق هر نوع تصرف و انتفاع داده شده است. همانگونه که در پیش گفته شد، از نظر قانون مدنی به پیروی از نظر برخی فقها، رابطه ای فراتر از حق در معنای خاص تلقی شده است (فخار طوسی، ۱۳۸۵: ۱۴، غروی نائینی، ۱۳۷۳: ۴۲-۴۱، موسوی خمینی، ۱۴۱۸: ۲۲، آخوند خراسانی، ۱۴۰۶: ۴، اراکی، ۱۴۱۵: ۱۰، حسینی حائری، ۱۳۷۹: ۱۱۹ به بعد،



۱. ماده ۳۰ قانون مدنی: «هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد».



خوئی، ۱۴۱۷: ۲۰، حسینی روحانی، ۱۴۲۹: ۱۷، اصفهانی، ۱۴۱۹: ۴۲، مروج جزایری، ۱۴۱۶: ۱۴۰، محقق داماد، ۱۳۸۸: ۴۱).

با بررسی مواد قانون مدنی معلوم می‌گردد که در هیچ یک از مواد این قانون، بجز ماده (۹۶۶) در بحث اشخاص، از مالکیت بعنوان حق یاد نشده است. اما در ماده (۲۹) این قانون^۱ که ذیل عنوان «باب دهم در حقوق مختلفه که برای اشخاص نسبت به اموال حاصل می‌شود» آمده است، در صدر ماده بجای واژه حق از عبارت علاقه استفاده کرده است. سپس در بند (۱) این ماده، مالکیت را بدون پیشوند حق آورده است. این در حالیست که در بند های (۳ و ۲) همان ماده، انتفاع و ارتفاع همراه با پیشوند حق پیش بینی شده است و آنها را تحت عنوان حق انتفاع و حق ارتفاع خطاب نموده است. به نظر می‌رسد این نوع نگاه متفاوت قانون مدنی به مالکیت، نگاه معنا داری بوده و قانونگذار این قانون می‌خواسته مالکیت را از سایر حقوق متمایز کند. بدین ترتیب؛ از طرفی قانون مدنی از بکار بردن واژه «حق» بعنوان پیشوند مالکیت خودداری کرده و از طرف دیگر از مالکیت در ماده (۲۹) زیر عنوان حقوق مختلفه اشخاص نسبت به اموال صحبت کرده است. با این وجود و با تلقی کردن مالکیت بعنوان حق مالی، هر چند در معنای عام آن، به نظر می‌رسد که تقسیم بندی حق به حق عینی و دینی نیز، تقسیم حق در معنای عام آن بوده، چرا که در این تقسیم بندی، مالکیت به عنوان کامل ترین حق عینی شمرده شده است. این رابطه در قانون مدنی به دو دسته تقسیم شده است که مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱-۱-۱-۲. مالکیت عین: متعلق این رابطه، عین است، بعبارت دیگر مالکیت عین رابطه‌ای است بین شخص و هر نوع عین. (باریکلو، ۱۳۷۹: ۱۲۶)، گرجی، ۱۳۷۵: ۳۰۸-۳۰۷ و (۳۲۰) بند یک ماده ۲۹، بند یک ماده ۳۳۸ و ماده ۳۶۲ و ماده ۸۲۶ ق.م. در اینجا منظور هر نوع عین اعم از اعیان مادی مثل صندلی و میز و اعیان اعتباری مانند محصولات فکری است، که خود بر سه قسم است:

۱. ماده ۲۹- «ممکن است اشخاص نسبت به اموال علاقه های زیر را دارا باشند: ۱- مالکیت (اعم از عین یا منفعت)
۲- حق انتفاع ۳- حق ارتفاع به ملک غیر»





۱-۱-۱-۱-۱-۲. مالکیت عین معین: موضوع این رابطه عینی است که مصداق آن مشخص شده است مانند مالکیت متهب و مالکیت خریدار در عقد بیع عین معین (باریکلو، ۱۳۷۹: ۱۲۷، مواد ۴۰۲، ۳۶۱، ۷۹۵، ۸۴۴ و ۱۰۸۴ ق.م).

۱-۱-۱-۱-۲. مالکیت عین کلی در معین: متعلق این رابطه عین کلی در معین است، عینی که بین چند مصداق محصور است مانند بیع یک تن گندم از چند تن موجود در انبار. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۷: ۸۸، مواد ۳۵۰، ۳۵۱، ۴۰۲ و ۸۴۷ ق.م) در اینجا مالکیت خریدار قبل از تسلیم، مالکیت عین کلی در معین بوده و بعد از تسلیم تبدیل به مالکیت عین معین می‌گردد.

۱-۱-۱-۱-۳. مالکیت عین کلی فی‌الذمه: در این موقعیت، شخص نسبت به عین کلی فی‌الذمه مسلط شده و مالک آن عین کلی می‌شود. (باریکلو، ۱۳۷۹: ۱۲۶، جعفری لنگرودی، ۱۳۷۷: ۸۷) این نوع مالکیت از اقسام مالکیت مافی‌الذمه است.^۱ در بیع عین کلی فی‌الذمه قبل از تسلیم مبیع، خریدار مالک مافی‌الذمه فروشنده می‌شود و بعد از تسلیم مصداق تعیین شده، مالکیت کلی خریدار به مالکیت عین معین تبدیل می‌شود. بر این اساس باید گفت که مالکیت طلبکار نسبت به طلب خود از بدهکار، مالکیت کلی فی‌الذمه محسوب می‌شود، این نوع مالکیت در ادبیات حقوقی ما به خطا به «حق دینی» معروف شده است.. (مواد ۳۰۰، ۳۵۱، ۴۱۴ و ۸۰۶ قانون مدنی). در حالیکه همانطوریکه گفته شد متعلق این حق، مال کلی فی‌الذمه است و مال کلی فی‌الذمه از اقسام عین است و به همین دلیل مالکیت مافی‌الذمه (حق طلبکار نسبت به بدهکار) را باید زیر مجموعه حق عینی دانست و اطلاق حق دینی به آن صحیح نیست و با قانون مدنی مطابقت ندارد.

۱-۱-۱-۲. مالکیت منفعت: در این رابطه، شخص مالک منافع عین می‌شود و نسبت به منافع عین مسلط می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۷: ۹۳، یوسف زاده، ۱۳۹۴: ۹۸،



۱. مالکیت مافی‌الذمه دو نوع است: اول مالکیت مافی‌الذمه خود که در ماده ۳۰۰ قانون مدنی پیش بینی شده است و دوم مالکیت مافی‌الذمه دیگری که به صراحت بیان نشده است. اما می‌توان گفت: هر جا شخصی طلبکار دیگری شود مالک مافی‌الذمه او می‌شود.



حیاتی، ۱۳۸۹: ۱۹۳ و حسینی حائری، ۱۳۷۹: ۷۰) مانند مالکیت مستاجر نسبت به منافع عین مستاجر. (بند ۱ ماده ۲۹، مواد ۴۶۶، ۸۲۶، ۸۴۶ و ۱۰۸۲ ق.م)

۲-۲-۱-۲. حق انتفاع: دومین حقی که متعلق آن عین می‌باشد، حق انتفاع است که با توجه به لزوم قبض در تحقق آن، متعلق چنین حقی باید عین معین باشد (حیاتی، ۱۳۸۹: ۲۱۹، صفایی، ۱۳۷۹: ۲۴۰ به بعد، باریکلو، ۱۳۹۰: ۲۲۲، هاشمی، ۱۳۹۵: ۲۲۱، یوسف زاده، ۱۳۹۴: ۹۹، جعفری لنگرودی، ۱۳۷۷: ۱۷۵، بند ۲ ماده ۲۹ و ماده ۴۰ ق.م)

۲-۲-۱-۳. حق ارتفاق: سومین حقی که متعلق آن عین است، حق ارتفاق نسبت به ملک غیر می‌باشد. این حق همچون حق انتفاع نسبت به عین معین برقرار می‌شود. (یوسف زاده، ۱۳۹۴: ۱۱۳، حیاتی، ۱۳۸۹: ۲۵۴، صفایی، ۱۳۷۹: ۲۶۱ به بعد، باریکلو، ۱۳۹۰: ۲۶۴، هاشمی، ۱۳۹۵: ۲۳۶، جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۲۶۵، بند ۳ ماده ۲۹ و ماده ۹۳ ق.م)

۲-۲-۱-۴. حق وثیقه: این حق از جمله حقوقی است که متعلق آن عین است، (باریکلو، ۱۳۹۰: ۱۱۱ به بعد، یوسف زاده، ۱۳۹۴: ۲۸، هاشمی، ۱۳۹۵: ۴۴) با توجه به صراحت ماده (۷۷۴) قانون مدنی^۱ صرفاً عین معین می‌تواند متعلق چنین حقی باشد، به موجب این ماده رهن دین^۲ و منفعت باطل است، البته در حوزه حقوق تجارت، اینکه آیا اسناد تجاری که محتوای آنها دین است، می‌توانند متعلق حق وثیقه قرار گیرند؟ مورد اختلاف قرار دارد، نظر غالب بر مثبت بودن پاسخ پرسش مذکور است. (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۵۴۰، رامین پور، ۱۳۹۲: ۱۳۲ به بعد، اخلاقی، ۱۳۶۰: ۱ به بعد، فخاری، ۱۳۸۴: ۴۸)

۲-۲-۲. حقوقی که متعلق آنها عمل اشخاص است (حقوق عهدی)

بر خلاف حقوق عینی، که محدود هستند، حقوق عهدی (حقوق شخصی)، نامحدود می‌باشند^۳ و هر حقی که متعلق آن عمل شخص (تعهد) باشد، حق عهدی نامیده می‌شود. (باریکلو، ۱۳۹۰: ۳۸، محقق داماد، ۱۳۸۸: ۲۱۲، حسینی حائری، ۱۳۷۹: ۱۵۷) در این قسم از حقوق، صاحب حق، نسبت به عمل انسان مسلط می‌شود و به این دلیل که خاستگاه عمل

۱. ماده ۷۷۴ قانون مدنی: «مال مرهون باید عین معین باشد؛ رهن دین و منفعت باطل است».

۲. دین همان مال کلی فی‌الذمه است که از اقسام عین محسوب می‌شود، به همین دلیل در برابر عین معین قرار گرفته است.

۳. می‌توان گفت که اصل بر عهدی بودن حقوق است و حقوق عینی نیاز به نص و تصریح دارند.





انسان، خود انسان است به ظاهر در این حقوق برای صاحب حق نسبت به شخص دیگر، سلطه ایجاد می‌شود اما باید از این سلطه ظاهری گذشت و پذیرفت که سلطه واقعی نسبت به عمل انسان صورت می‌گیرد نه نسبت به خود انسان. در قانون مدنی در مباحث مربوط به تعهدات از جمله مواد (۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، و ۲۲۹) و همچنین مبحث سقوط تعهدات، به این نوع حق اشاره کرده است.

متعلق این نوع حق ها، عمل انسان است و نسبت به انجام آن عمل، عهده من علیه الحق به نفع من له الحق مشغول می‌گردد. بنابراین هیچکدام از انواع عین یا منافع آن متعلق این حق قرار نمی‌گیرند. لذا تکلیف ناشی از این حق را همیشه باید تعهد محض نامید. مانند التزام شخص به ساختن ساختمان یا جایجایی کالا. اما تکلیف ناشی از حق عینی هم می‌تواند تعهد محض به تحویل و تسلیم عین معین به دیگری باشد مانند تعهد فروشنده به تحویل مبیع شخصی و هم می‌تواند تعهد همراه با اشتغال ذمه مانند تعهد خریدار به پرداختن ثمن کلی باشد.

نتیجه گیری:

آنچه از این پژوهش بر می‌آید، این است که تقسیم بندی معمول حق در معنای خاص (حق مالی) به حق عینی و حق دینی یک تقسیم بندی وارداتی است که از حقوق اروپا وارد نظام حقوقی ایران شده است. این تقسیم بندی در حقوق اروپا ریشه در حقوق فرانسه و حقوق انگلیس داشته که به نظر می‌رسد که تعبیر آن به حق عینی و حق دینی صحیح نیست و بهتر بود به حق نوعی و حق شخصی تعبیر می‌شد. تقسیم بندی مذکور با اصول و مبانی قانون مدنی ایران و دیدگاه‌های فقهی منطبق نیست و با تدقیق در این تقسیم بندی معلوم می‌گردد که اولاً- قانون مدنی به پیروی از دیدگاه برخی فقها، مالکیت را حق در معنای عام و در کنار حق، سلطنتی فراتر از آن و نوعی رابطه بین مال و شخص قراردادده است. در حالیکه در تقسیم بندی معمول حق، مالکیت همسطح و همسان سایر حقوق محسوب شده و یک نوع حق عینی به حساب رفته است. ثانیاً- قانونگذار حق عینی و حق دینی را از هم تفکیک نکرده است و آنچه به اصطلاح بعنوان حق دینی در تقسیم بندی معمول رایج است به موجب بند (۱) ماده (۲۹) در قلمرو حق عینی قرار گرفته است. ثالثاً- حق معنوی به دلایلی که در متن مقاله تبیین شد، اینکه متعلق آن محصولی است که وجود اعتباری مستقل





دارد، می‌تواند یک نوع حق عینی محسوب شود. رابعاً- مبنای تقسیم حق در قانون مدنی، متعلق آن است. در نهایت حق از دیدگاه قانون مدنی بر دو قسم حقی که متعلق آن مال است که حق عینی نامیده شد و حقی متعلق آن عمل شخص است که به آن حق عهدی (شخصی) گفته شد.

منابع

- ۱) آخوند خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۰۶ ق، حاشیه مکاسب، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۱.
- ۲) اخلاقی، بهروز، ۱۳۶۰ ش، بحثی پیرامون توثیق اسناد تجاری، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ش ۲۴.
- ۳) اراکی، محمد علی، ۱۴۱۵ ق، البیع، قم، موسسه در راه حق، چ ۱، ج ۱.
- ۴) اصفهانی، محمد حسین، ۱۴۱۹ ق، حاشیه بر مکاسب، قم، ذوالقربی، چ ۱، ج ۱.
- ۵) -----، ۱۴۱۸ ق، رساله فی تحقیق الحق و الحكم، قم، انوار المهدی، چ ۱.
- ۶) امامی، سید حسن، ۱۳۹۱ ش، حقوق مدنی، تهران، نشر اسلامیه، چ ۲۴، ج ۱.
- ۷) باریکلو، علیرضا، ۱۳۹۰ ش، اموال و حقوق مالی، تهران، سمت، چ ۱.
- ۸) -----، ۱۳۷۹ ش، آورده ای غیر نقد در شرکت های تجاری، مجله مجتمع آموزش عالی قم، ش ۵.
- ۹) جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۷۶ ش، ترمینولوژی حقوقی، تهران، گنج دانش، چ ۸.
- ۱۰) -----، ۱۳۷۷ ش، حقوق اموال، تهران، گنج دانش، چ ۴.
- ۱۱) -----، ۱۳۷۸ ش، حقوق تعهدات، تهران، گنج دانش، چ ۳.
- ۱۲) حسینی حائری، سید کاظم، ۱۳۷۹ ش، فقه العقود، قم، نشر شریعت، چ ۱، ج ۱.
- ۱۳) حسینی روحانی، سید صادق، ۱۴۲۹ ق، منهاج الفقاهه، قم، انوار الهدی، چ ۵، ج ۳.
- ۱۴) حیاتی، عباس، ۱۳۸۹ ش، اموال و مالکیت، تهران، نشر میزان، چ ۵.
- ۱۵) خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۷ ق، مصباح الفقاهه، قم، نشر صدر، چ ۴، ج ۲.





- ۱۶) رامین پور، سعید، داودی، زهرا، ۱۳۹۲ش، رهن اسناد تجاری در ایران، دانشنامه حقوق و سیاست، واحد علوم و تحقیقات، ش ۲۰.
- ۱۷) شهیدی، مهدی، ۱۳۸۵ش، حقوق مدنی ۶ (عقود معین ۱)، تهران، نشر مجد، چ ۵.
- ۱۸) صفایی، سید حسین، ۱۳۷۹ش، حقوق مدنی، تهران، نشر میزان، چ ۱، ج ۱.
- ۱۹) طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، ۱۴۲۱ش، حاشیه مکاسب، قم، موسسه اسماعیلیان، چ ۲، ج ۱.
- ۲۰) غروی نائینی، میرزا محمد حسین، ۱۳۷۳ش، منیه الطالب فی حاشیه المکاسب - کتاب البیع، تهران، مکتبه محمدیه، چ ۲، ج ۱.
- ۲۱) فخار طوسی، جواد، ۱۳۸۵ش، در محضر شیخ انصاری - شرح بیع، قم، نشر لقمان، چ ۲، ج ۱۰.
- ۲۲) فخاری، امیر حسین، ۱۳۸۴ش، جزوه حقوق تجارت ۳ (اسناد تجاری)، پلی کپی دانشگاه شهید بهشتی.
- ۲۳) کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۷ش، حقوق مدنی (اموال و مالکیت)، تهران، نشر میزان، چ ۲۴.
- ۲۴) -----، ۱۳۸۲ش، حقوق مدنی عقود معین (۱)، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ ۷.
- ۲۵) -----، ۱۳۷۸ش، حقوق مدنی (عقود معین ۴)، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ ۳.
- ۲۶) -----، ۱۳۷۹ش، نظریه عمومی تعهدات، تهران، نشر دادگستر، چ ۱.
- ۲۷) -----، ۱۳۸۸ش، مقدمه علم حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ ۷۲.
- ۲۸) گرجی، ابوالقاسم، ۱۳۷۵ش، مالکیت در اسلام، مقالات حقوقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ ۲، ج ۲.
- ۲۹) محقق داماد، سید مصطفی و همکاران، ۱۳۹۰ش، حقوق قراردادها در فقه امامیه، تهران، سمت، چ ۵، ج ۱.
- ۳۰) محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۸۸ش، نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چ ۱.





- ۳۱) -----، ۱۳۸۸ش، تعهدات مالی، مجموعه مقالات میهمان ماه معاونت آموزش دادگستری استان تهران، تهران، نشر جنگل، چ ۱.
- ۳۲) مروج جزایری، سید محمد جعفر، ۱۴۱۶ق، نظره فی الحقوق احکامها و اقسامها، قم، موسسه دارالکتاب الجزایری، چ ۱.
- ۳۳) موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۴۱۸ق، البیع، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چ ۱، ج ۱.
- ۳۴) نایینی، احمد رضا، ۱۳۸۶ش، مشروح مذاکرات قانون مدنی، تهران، مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، چ ۱.
- ۳۵) نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴ق، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دار احیا التراث العربی، چ ۷، ج ۲۳.
- ۳۶) نعمت اللهی، اسماعیل، ۱۳۸۹ش، تحلیل فقهی حق عینی و حق دینی و مفاهیم مرتبط، مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ش ۳.
- ۳۷) هاشمی، سید علی احمد، تقی زاده، ابراهیم، ۱۳۹۵ش، حقوق اموال و مالکیت، تهران، نشر مجد، چ ۴.
- ۳۸) یوسف زاده، مرتضی، ۱۳۹۴ش، اموال و مالکیت، تهران، نشر میزان، چ ۱.
- 39) Blackstone, William ,(1897), Commentaries on the law of England, Washington: West Publishing Co.
- 40) Carbonier, jean,(2001), Droit Civil:les biens, Presses Univertaires de France.
- 41) Edmondson. A. William ,(2004), Introduction to rights, New York: Cambridge University Press.
- 42) planiol et repert,(1998), Triate Pratique De Droit Civil Francais, Presses Universitaires de Paris.
- 43) samuel. Geoffrey,(2001), Law of obligations and legal remedies, London: Cavendish Publishing.
- 44) weil. alex,(1979), Terre Francois, Droit Civil, Paris: Dalloz.

